

تأثیر ورشکستگی و اعسار زوج بر مطالبات زوجه

The Effect of Bankruptcy and Insolvency on the Wife's Claims

M. Roshan, Ph.D. ✉

دکتر محمد روشن ✉

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

H. Mohammadi

حسن محمدی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

دریافت مقاله: ۹۰/۶/۱۸

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۱/۱۱/۱۵

پذیرش مقاله: ۹۲/۲/۲۳

Abstract

After the marriage, the spouses have some rights against each other, which are divided into financial or personal rights. Although these rights belong to both the man and the woman, the financial rights, except the heritage, belong only to the wife which is imposed on the husband. The dowry, the maintenance, donation property of the man, remuneration belong to the wife.

After the marriage, different factors may affect the merit of the wife for these claims such as incapacity, bankruptcy or the insolvency of one of the man. Regarding the impact of these factors on the merit of the wife for these rights it should be said that in

چکیده

با عقد ازدواج برای زوجین حقوقی ایجاد می‌شود، که به حقوق مالی و غیرمالی تقسیم می‌گردد. به استثنای ارث، تمامی حقوق مالی مختص زوجه است که جمله آن بر عهده زوج قرار می‌گیرد. مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، نحل و شرط تنصیف دارایی از مطالبات مختص زوجه در روابط زوجین در حقوق ایران است. بعد از ازدواج ممکن است شرایط مختلفی مانند ورشکستگی، اعسار زوج و... حادث شود که مطالبات زوجه را تحت تأثیر قرار دهد. با این‌که اصل بر عدم تأثیر آنهاست، در برخی موارد شرایط پیش گفته تأثیرگذار می‌شود، که با توجه به نوع مطالبه، تأثیر آن متفاوت خواهد بود.

✉ Corresponding Author: Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Tel: +98021-29902364
Email: m-roshan@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده

تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۶۴

پست الکترونیکی: m-roshan@sbu.ac.ir

principle they do not affect this title, but in some cases it is possible. Depending on the kind of claim the effect differs.

These factors may also affect the recover these claims, which, in any got its own procedure.

Therefore, the main purpose of this ar consider the effect of the bankru insolvency of the man on the merit of and the way to recover these claims.

KeyWords: Dowry, Maintenance, ration, Insolvency, Bankruptcy.

این شرایط بر نحوه وصول مطالبات نیز مؤثر است و در هر مورد تشریفات خاص مقتضی خود را دارد. در این مقاله تأثیر ورشکستگی و اعسار زوج بر استحقاق و همچنین وصول مطالبات زوجه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، اعسار، ورشکستگی

مقدمه

اگرچه ازدواج، از نظر طبیعی یک ضرورت و از نظر شرعی یک تکلیف است، اما لوازمی دارد که خواسته یا ناخواسته آثار و پیامدهای مطلوب یا نامطلوب بر جای خواهد گذاشت. یکی از عوارض نکاح، ترتب امور مالی بر آن است. مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، نحله و شرط تنصیف دارایی از جمله حقوق مالی زوجه است. شریعت مقدس اسلام و همچنین حقوق مدنی ما با توجه به مصلحت نهفته در احکام، مهریه و نفقه را از لوازم ضروری عقد نکاح دانسته و تأدیه آن بر زوج واجب است. اجرت‌المثل نیز طبق ماده واحده طلاق و همچنین تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی در شرایط خاصی برعهده زوج گذاشته شده و همچنین نحله و شرط تنصیف دارایی نیز در شرایط خاصی به عنوان یک حق مالی بر عهده زوج قرار می‌گیرد. حال با توجه به این‌که بعد از انعقاد عقد نکاح ممکن است زوج یا زوجه در شرایط مختلفی قرار گیرند، برای مثال، زوج ورشکسته شود، یا ادعای اعسار کند، تأثیر این شرایط بر مطالبات زوجه چیست؟

در این مقاله تأثیر ورشکستگی و اعسار زوج بر مطالبات زوجه مورد بررسی قرار می‌گیرد. ورشکستگی برای تاجر و اعسار غیرتاجر صدق می‌کند؛ بنابراین، تأثیر ورشکستگی یا اعسار زوج بر استحقاق زوجه نسبت به مطالبات و نحوه وصول آن موضوع بحث است.

ورشکستگی و اعسار زوج اگرچه ممکن است بر نحوه وصول مطالبات زوجه تأثیر داشته باشد، ولی در استحقاق زوجه بر حقوق و مطالبات وی نباید تأثیر بگذارد. با توجه به این‌که وضعیت

مطالبات در دو حالت مختلف زوج، یعنی ورشکستگی و اعسار باید مورد بررسی قرار گیرد، اکنون تأثیر اعسار و ورشکستگی زوج به ترتیب در دو مبحث جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبحث اول: تأثیر ورشکستگی زوج بر مطالبات زوجه

با توجه به این‌که مطالبات مختص زوجه در روابط زوجین شامل مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، نحله و شرط تنصیف دارایی می‌باشد، گفتار نخست به مهریه اختصاص یافته و نفقه، اجرت‌المثل، نحله و شرط تنصیف دارایی در گفتار پایانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گفتار اول: تأثیر ورشکستگی زوج بر مهریه زوجه

طبق قانون با عقد ازدواج مهریه به مالکیت زوجه درمی‌آید^۱ و یا در صورت کلی بودن به عنوان یک دین بر ذمه زوج قرار می‌گیرد. حال باید دید در صورت ورشکستگی زوج، استحقاق زوجه بر مهریه و نحوه وصول آن چگونه خواهد بود؟

اصل بر اشتغال ذمه زوج در هر شرایطی است، مگر این‌که امری باعث برائت زوج شود و یا نص خاصی مقرر دارد با ورشکستگی ذمه زوج بری می‌شود. با توجه به فقد شرایط پیشین نه تنها هم‌چنان مهریه بر ذمه زوج باقی است، بلکه طبق ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه^۲ تا مبلغ معینی نیز در طبقه چهارم و مقدم بر طلبکاران عادی قرار دارد (البته این مبلغ در زمان حاضر مبلغ بسیار کمی است و نیاز به اصلاح دارد) و بابت باقی مهریه خود نیز با طلبکارهای عادی حصه می‌برد. پس ورشکستگی زوج بر اصل استحقاق زوجه نسبت به مهریه تأثیر ندارد. اکنون باید دید آیا ورشکستگی زوج در نحوه وصول آن تأثیر دارد یا خیر؟

اولین موضوعی که باید بررسی شود، این است که آیا زوجه در صورت ورشکستگی زوج برای مطالبه مهریه خود باید از طریق دادگاه اقدام کند، یا باید به‌عنوان طلبکار در زمان‌های مقرر در قوانین تجارت و تصفیه امور ورشکستگی، مراجعه کرده تا حق خود را استیفا کند؟ به نظر می‌رسد با توجه به این‌که ماده ۴۶۲ قانون تجارت^۳ تمامی طلبکاران را مکلف کرده است، که در مدت معین اسناد طلب خود را به دفتردار محکمه تحویل دهند و استثنائی هم قائل نشده است، پس زوجه نیز باید با ارائه سند ازدواج که نشان از طلبکار بودن او از تاجر ورشکسته می‌باشد، در مدت تعیین شده در ماده ۴۶۲ ق.ت خود را به‌عنوان طلبکار معرفی کند. پس با توجه به این‌که اغلب طلب زوجه بابت مهریه در سند رسمی آمده است، نیازی به دادگاه و اخذ حکم نیست، حتی در صورتی که مهریه در ضمن سند عادی باشد، ولی متنازع فیه نباشد، باید مورد قبول واقع شود.

اگر طلب مهریه زوجه مربوط به مال معینی (عین معین) باشد، با توجه به این‌که آن مال معین با عقد ازدواج به عنوان مهریه به ملکیت زوجه در آمده است و در واقع، به عنوان امانت در تصرف زوج

ورشکسته است، لذا زوج می‌تواند در صورتی که عین آن‌ها نزد تاجر باشد، طبق ماده ۵۲۹ ق.ت. دعوی استرداد آن را مطرح نماید.^۴

زوج به‌عنوان طلبکار می‌تواند در قرارداد ارفاقی نیز شرکت کند و در صورت امضاء قرارداد ارفاقی دیگر نمی‌تواند طلب خود را وصول کند و باید طبق قرارداد ارفاقی عمل شود. در صورتی که قرارداد ارفاقی را امضاء ننماید، سهم خود را موافق آنچه از دارایی تاجر به طلبکارها می‌رسد، دریافت می‌کند ولی بابت باقی طلب خود نمی‌تواند طبق ماده ۴۸۹ ق.ت. اقدام کرده و آن را مطالبه کند، مگر پس از تأدیه طلب کسانی که در قرارداد ارفاقی شرکت داشته یا ظرف ۱۰ روز آن را امضاء کرده‌اند.^۵

در ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی طلب زوج از بابت مهریه مشروط به وقوع ازدواج در حداقل ۵ سال قبل از توقف شده است، حال باید بررسی شود، که آیا شرط مربوط به مبلغی است که زوج از بابت آن مقدم بر طلبکاران عادی است، یا مربوط به کل مهریه زوج است؟
ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه مقرر داشته است: "...طبقه چهارم: ... ب- مهریه زن تا میزان ده هزار ریال به شرط آن که ازدواج حداقل ۵ سال قبل از توقف واقع شده باشد و نسبت به مازاد جزء سایر دیون محسوب می‌شود."

با توجه به علت جعل قانون و این که مقنن در مقام بیان مطالباتی است که دارای وثیقه نبوده و قصد طبقه‌بندی مطالبات را دارد، با توجه به متن قانون باید گفت، این شرط فقط مربوط به مبلغی است که قانونگذار می‌خواهد آن را مقدم بر سایر دیون قرار دهد، و در صورتی که طلب زوج از بابت مهریه پذیرفته شده باشد، لزومی ندارد که حتماً ۵ سال قبل از توقف ازدواج کرده باشند. البته به نظر می‌رسد، مبنای متخذه در خصوص آن که مهر هبه (ابوزه‌ره؛ ۱۷۰)، یا خسارت (مکارم شیرازی؛ ۲۶۵/۳، ۱۳۵۴؛ حقانی زنجانی؛ ۱۵۰/۱، ۱۳۵۰) یا عوض است (نجفی؛ ۳۱ و ۳۲، ۱۳۶۲) تاریخ واقعه ازدواج موضوعیت خواهد یافت؛ ولی از آنجایی که ازدواج را عقد شبه مالی دانسته (صفایی و امامی؛ ۱/۱۶۶، ۱۳۷۵) در هر صورت، زوج از بابت مهریه می‌تواند داخل در غرما شود؛ بنابراین تاریخ ازدواج که قبل یا پس از توقف زوج باشد دخالتی در حکم نخواهد داشت. اما اگر مبنای هبه مورد قبول باشد، مشمول ماده ۴۲۳ ق.ت. شده و می‌توان به بطلان مهر حکم داد.

اگر زوج مهریه خود را مطالبه کند و زوج تاجر قادر به پرداخت آن نباشد، آیا زوج می‌تواند به دلیل عجز زوج تقاضای صدور حکم به ورشکستگی تاجر را کند؟

با توجه به ماده ۴۱۲ ق.ت. که ورشکستگی تاجر را نتیجه توقف از تأدیه وجوه می‌داند، اگر تاجر هر تعهدی را انجام ندهد، نمی‌توان حکم ورشکستگی او را صادر کرد، بلکه اگر از تأدیه دین حال عاجز شد، می‌توان برای صدور این حکم اقدام کرد.

ولی قانون‌گذار ایران تفکیک میان دیون مدنی و تجاری تاجر را متعسر دانسته است؛ زیرا:

۱- ماده ۵ قانون تجارت کلیه معاملات تجار را تجاری محسوب کرده است، مگر این که ثابت شود، معامله مربوط به امور تجاری نیست.

۲- دادخواست اعسار از تاجر پذیرفته نمی شود و باید دادخواست ورشکستگی تقدیم کند.

۳- به موجب ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی^۷ تصفیه ترکه متوفی در صورتی که متوفی تاجر باشد طبق مقررات تصفیه امور ورشکستگی است. بدین ترتیب، دادگاه برای احراز ورشکستگی تکلیفی به تفکیک میان دیون مدنی و تجاری ندارد (اسکینی؛ ۱۳۶، ۱۳۸۷) لذا دینی که تاجر دارد، می تواند دین مدنی، یا دین تجاری باشد. پس در صورتی که مهریه زوجه وجه نقد یا نقد و عندالمطالبه باشد و تاجر توانایی پرداخت نداشته باشد، زوجه می تواند تقاضای ورشکستگی زوج را بکند؛ ولی اگر مهریه ولو آن که نقد، عندالاستطاعه باشد، نمی توان درخواست حکم ورشکستگی تاجر مدیون را داشت.

گفتار دوم: تأثیر ورشکستگی زوج بر نفقه زوجه

در وهله اول، زوج در پی تهیه و تدارک مخارج خویش و در تلاش برای حفظ بقاء خویشان است و پس از آن نوبت به نفقه زوجه می رسد. چون تاجر ورشکسته محجور بوده و از تصرف و مداخله در اموال و دارائی خود محروم شده است، لذا هنگامی که وسیله ای برای امرار معاش خود نداشته باشد و تنها راه ارتزاق و اعاشه او و همسر و فرزندان منحصراً به دارائی او باشد، عضو ناظر و یا اداره تصفیه به موجب مقررات ورشکستگی مقدار نفقه را با تصویب دادگاه معین می کند. ماده ۴۴۷ ق.ت در این خصوص چنین مقرر می دارد: "تاجر ورشکسته در صورتی که وسیله دیگری برای اعاشه نداشته باشد، می تواند نفقه خود و خانواده اش را از دارائی خود درخواست کند، در این صورت، عضو ناظر نفقه و مقدار آن را با تصویب محکمه معین می کند."

اکنون با توجه به این که تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی از دخالت در امور مالی خود ممنوع است، در صورتی که نفقه همسر خود را نپردازد، آیا زوجه می تواند نفقه آینده خود را مطالبه کند؟

با توجه به ماده ۴۴۷ ق.ت و ماده ۲۱ قانون اداره تصفیه ورشکستگی تعیین نفقه ورشکسته و افراد واجب النفقه او در اختیار عضو ناظر یا اداره تصفیه است. اکنون آیا زوجه می تواند برای نفقه آینده خود بر علیه مدیر تصفیه، اداره تصفیه و یا تاجر اقامه دعوی کند؟ و آیا تاجر ورشکسته در صورت نداشتن راهی برای امرار معاش و عدم درخواست از مدیر تصفیه برای نفقه زوجه مسئول است؟ بر اساس ماده ۴۴۷ ق.ت عضو ناظر یکی از مراجع تعیین نفقه است. در اصول زوجه حق اقامه دعوی برای مطالبه نفقه خود را دارد، اما باید دید خواننده دعوی چه کسی است؟

تاجر، در هر صورت از تاریخ ورشکستگی ممنوع از دخالت در تمام اموال خود است. بنابراین، اصل بر این است که اگر درآمدی داشته باشد، باید به تصرف مدیر تصفیه درآید و خود نمی تواند در

آن دخالت کند عضو ناظر است که مقدار نفقه را تعیین می‌کند؛ پس زوجه باید علیه مدیر تصفیه و یا عضو ناظر اقامه دعوی کند. از سوی دیگر در ماده ۴۴۷ ق.ت.ب به زوج یا تاجر ورشکسته در صورتی که وسیله‌ای دیگر برای اعاشه نداشته باشد، اجازه داده شده است که از عضو ناظر نفقه افراد واجب نفقه خود را بخواهد. لذا مفهوم مخالف این ماده این است که اگر تاجر ورشکسته وسیله‌ای برای اعاشه داشته باشد، باید نفقه زوجه را خود پرداخت نماید و نمی‌تواند از عضو ناظر تعیین آن را بکند؛ در واقع این ماده به زوج ورشکسته اجازه داده است که خود نفقه زوجه را تعیین و پرداخت کند. پس در صورتی که زوج وسیله‌ای برای اعاشه داشته باشد و با این وجود نفقه زوجه را پرداخت نکند، مسئول است. ولی در صورتی که وسیله‌ای برای اعاشه نداشته باشد، تنها وظیفه تاجر ورشکسته این است که از عضو ناظر درخواست تعیین نفقه زوجه را بکند و در صورتی که درخواست نکند، در برابر زوجه مسئول است. لذا در صورت درخواست و عدم پرداخت توسط عضو ناظر، تاجر مسئولیتی ندارد و عضو ناظر یا مدیر تصفیه مسئول خواهد بود.

اما نفقه گذشته زوجه در قوانین مختلف مورد اشاره قرار گرفته است، ماده ۱۲۰۶ ق.م.د در این زمینه بیان می‌دارد: "زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه گذشته خود اقامه دعوی کند و طلب او از بابت نفقه طلب ممتازه بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود..." علاوه بر آن ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مقرر می‌دارد: طلب‌های بدون وثیقه از تاجر ورشکسته ۵ طبقه است و نفقه زن در طبقه چهارم قرار داده شده و مقدم بر طلب‌های عادی است؛ در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده نیز "پرداخت نفقه قانونی زوجه و اولاد بر سایر دیون مقدم است."

ماده ۴۳ لایحه حمایت خانواده - که قوه قضائیه آن را تدوین و به دولت ارسال کرد و هیأت دولت نیز پس از بررسی و اعمال برخی دیدگاه‌های خود، در تاریخ ۱۳۸۶ / ۵ / ۲ لایحه مذکور را به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد - دیون مربوط به نفقه زوجه و کودک را دیون ممتازه محسوب کرده است. با توجه به این که در لوایح حمایت خانواده نفقه زوجه بر سایر دیون مقدم شناخته شده، ممکن است گفته شود که قانون حمایت خانواده از لحاظ این که نفقه زوجه را بر سایر دیون مقدم شناخته عام است. ولی ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی از این نظر که نفقه زن را در طبقه چهارم قرار داده و زوجه را تنها بر بستانکاران عادی مقدم دانسته خاص است و عام مؤخر ناسخ خاص مقدم نیست. پس باید در این مورد به خاص عمل کرد و نفقه زن را فقط بر طلب‌های عادی مقدم شمرد. اما پذیرفتن این نظر دشوار است، زیرا بر فرض این که تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده عام و آن چه در قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی در مورد نفقه زن آمده خاص باشد، اگر قرینه مرجحی در میان باشد، عام مؤخر می‌تواند، ناسخ خاص مقدم باشد و در این جا چنین قرینه‌ای وجود دارد. زیرا:

اول این‌که: اگر طبقه‌بندی قانون تصفیه امور ورشکستگی را به قوت خود باقی بدانیم، قانون حمایت خانواده درباره نفقه زوجه متضمن هیچ حکم تازه‌ای نخواهد بود و صدور امر لغو از قانون‌گذار بعید است. بنابراین، فرض بر این است که قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده وضع حکم جدیدی را در نظر داشته و کار عبث و بیهوده نکرده است.

دوم این‌که: تحول حقوق زن و خانواده و روح لایحه خانواده مقتضی آن است که در مورد نفقه هم گامی جدید در راه حمایت بیشتر از حقوق زن برداشته شده باشد. بنابراین، می‌توان گفت: برابر تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده نفقه زن بر کلیه دیون حتی دیونی که طبق قوانین پیشین بر نفقه زوجه رجحان داشته مقدم می‌شود و بدین‌سان، نفقه در صدر دیون ممتازه جای می‌گیرد و فقط دینی که وثیقه داشته باشد، مقدم بر نفقه خواهد شد؛ زیرا طبیعت حق عینی چنین تقدیمی را اقتضا می‌کند (صفایی؛ ۱۸۳ و ۱۸۴، ۱۳۶۹). اما با توجه به این‌که در قوانین مختلف از جمله ماده ۳۴ قانون بیمه‌های اجتماعی مصوب ۱۳۳۹/۲/۲۱ و ماده ۴۹ قانون تأمین اجتماعی مصوب تیرماه ۱۳۵۴ مطالبات این سازمان‌ها جزء دیون ممتازه است، هم‌چنین ماده ۱۶ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ مطالبات وزارت اقتصاد و دارایی برای وصول مالیات و جرائم متعلق مؤدیان جزء دیون ممتازه دانسته است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا نفقه زوجه بر این مطالبات مقدم می‌شود یا خیر؟

بعضی از اساتید حقوق (همان، ۱۸۱) مطالبات فوق را مقدم بر نفقه زن دانسته‌اند و توضیح داده‌اند که ممکن است گفته شود حمایت از افرادی که از لحاظ اقتصادی ضعیف هستند مورد توجه قانون‌گذار ایران بوده است؛ ولی این نظریه را صحیح ندانسته‌اند و مالیات را که برای بقاء دولت و حفظ نظم و امنیت و تأمین منافع عمومی گرفته می‌شود، مقدم بر منافع خصوصی دانسته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که مطالبات دولت در صدر دیون ممتازه قرار می‌گیرد، جز آن‌چه قانون به صراحت استثناء کرده است. اما به نظر می‌رسد که استدلال فوق کامل نباشد، زیرا همان‌طور که حفظ نفس عقلا و شرعاً واجب می‌باشد، حفظ نفس زوجه از حیث تغذیه و بهداشت به عهده زوجه گذاشته شده، لذا نفقه زوجه مقدم شناخته می‌شود. هم‌چنین با توجه به این‌که مالیات درصد بسیار ناچیزی از درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد، در صورتی که دولت موفق به وصول نشود؛ صدمه قابل توجهی به دولت وارد نمی‌شود؛ در حالی که مبالغ فوق ارقام حیاتی زندگی زوجه را تشکیل می‌دهد و در صورتی که موفق به وصول نشود، بخش مهمی از حقوق مالی خود را از دست داده است. لذا بهتر است که حقوق زوجه از بابت نفقه بر مطالبات دولت نیز مقدم باشد.

اما با دقت در مواد قانون می‌توان نتیجه گرفت که نفقه آینده زوجه در هر صورت باید پرداخت شود و حتی می‌توان گفت که طبق ماده ۴۴۷ ق.ت و قانون لوایح حمایت خانواده، بر سایر دیون زوج، حتی طلب‌های دارای وثیقه مقدم است و در واقع هیچ تعارضی بین ماده ۵۸ قانون تصفیه امور

ورشکستگی و لوایح حمایت خانواده وجود ندارد، زیرا اولاً در لایحه خانواده، نفقه زوجه در کنار نفقه اولاد قرار گرفته است و با توجه به این که اولاد بابت نفقه گذشته خود حقی ندارند، به نظر می‌رسد که منظور از نفقه‌ای که بر سایر دیون مقدم می‌شود، نفقه آینده می‌باشد. همچنین در مورد نفقه، در صورت ورشکستگی زوج نیز ماده ۴۴۷ ق.ت و ماده ۲۱ قانون تصفیه تکلیف نفقه آینده زوجه را مشخص کرده و در واقع بر سایر دیون مقدم است، حتی طلب‌های با وثیقه. ماده ۵۸ قانون تصفیه نیز که نفقه زوجه را در طبقه چهارم و مقدم بر طلب‌کارهای عادی قرار داده، منظور نفقه گذشته زوجه است؛ زیرا نفقه آینده زوجه در هر صورت چه بر طبق قانون تجارت و چه بر طبق لوایح حمایت خانواده باید مقدم بر سایر دیون پرداخت شود.

گفتار سوم: تأثیر ورشکستگی زوج بر اجرت‌المثل، نحله، شرط تنصیف دارایی

الف - تأثیر ورشکستگی زوج بر اجرت‌المثل

آیا با ورشکستگی زوج، زوجه می‌تواند بابت اجرت‌المثل اقامه دعوی کند و در نگاهی دیگر، ورشکستگی زوج چه تأثیری بر دریافت اجرت‌المثل زوجه دارد؟

اگرچه بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی و قاعده فقهی احترام عمل مسلم و عدم تبرعی بودن هر تأدیه دین یا عمل قابل تقویم حتی قبل از الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ ق.م، زوجه می‌توانست برای دریافت اجرت‌المثل خود به زوج رجوع کند، اما در حال حاضر با تصویب این تبصره و تصریح آن نه استناد به عمومات و نه نیاز به طلاق تحت شرایط مندرج در ماده واحده قانون طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است، بلکه زوجه می‌تواند در هر زمانی که اراده کند، حتی در صورت ورشکستگی زوج برای دریافت اجرت‌المثل خود رجوع کند.

آیا زوجه برای دریافت اجرت‌المثل خود نیز دارای حقوق ممتاز است؟ به نظر می‌رسد با عدم تصریح قانون‌گذار، حقوق زوجه بابت اجرت‌المثل جزء دیون عادی است، ولی با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ ق.م با توجه به این که اجرت‌المثل زوجه را در کنار سایر دیون زوج قرار داده و این اجرت-المثل بابت خدمت زوجه در منزل زوج می‌باشد و با توجه به این که در ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی حقوق خدمه خانه برای مدت یک سال آخر قبل از توقف در طبقه اول قرار دارد، به نظر می‌رسد بتوان با وحدت ملاک از این بند حق زوجه نسبت به اجرت‌المثل را حداقل تا این حدود جزء دیون ممتاز قرار داد.

علی‌رغم مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد، اصل بر تساوی دیون و عدم رجحان دینی بر دین دیگر است و اگر در این امر تشکیک شود اصل استصحاب، اصل شمول استثنائات به قدر متیقن اقتضای حکم به تساوی زوجه در ما نحن فیه با سایر دیان را دارد، علاوه بر آن که منظور از خدمه در قانون اخیرالذکر افرادی است که به همین منظور و با همین هویت در منزل به کار اشتغال داشته و

نوعاً اجرت المسمای خدمات خود را دریافت می‌دارند. اصل استصحاب، اکتفا به قدر متیقن در استثنا، موضوع له حکم وضعی و حال و هوای حاکم بر روابط خدمه همگی دال بر عدم تمایز بین اجرت‌المثل مورد درخواست زوجه با سایر دیان هستند.

ب- تأثیر ورشکستگی زوج بر نحله

با توجه به این‌که نحله یک بخش اجباری از طرف زوج به زوجه می‌باشد و در واقع رضایت زوج نیز تأثیری در تعلق آن به زوجه و مقدار آن ندارد، باید بررسی شود که آیا ورشکستگی زوج تأثیری در تعلق نحله به زوجه دارد یا خیر؟

در بند ب تبصره ۶ ماده واحده طلاق آمده است: "در غیر مورد بند الف، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب نحله برای زوجه تعیین می‌نماید." با توجه به این‌که پرداخت نحله به زوجه با توجه به وسع مالی زوج است، لذا به نظر می‌رسد در صورتی که زوج ورشکسته باشد، باید وضعیت او را در نظر گرفت و اگر مالی بعد از تصفیه برای او باقی ماند، دادگاه مبلغی از آن را به‌عنوان نحله در نظر گیرد، وگرنه ورشکسته‌ای که مبلغ دارایی منفی وی بیشتر از دارایی مثبتش باشد، با توجه به این‌که دادگاه باید وسع مالی وی را در نظر گیرد، به نظر نمی‌رسد که بتواند مبلغی از دارایی او را به‌عنوان نحله برای زوجه در نظر گیرد.

ج- تأثیر ورشکستگی زوج بر اعمال شرط تنصیف دارایی

در قانون تجارت ۱۳۱۱ دخالت دادگاه در امور ورشکستگی قدری گسترده‌تر است. یعنی تعیین مدیر تصفیه به اختیار دادگاه گذاشته شده است. در ۲۴ اسفندماه ۱۳۱۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی به تصویب رسید و به موجب قانون مزبور سازمان مستقلی تحت نظر وزارت دادگستری به نام اداره تصفیه امور ورشکستگی تأسیس شد، که تصفیه امور ورشکستگی جزء وظایف خاص اداره مزبور قرار گرفت (روشن؛ ۲۱۰، ۱۳۸۴). اما در رابطه با شرط تنصیف دارایی، باید در نظر گرفت که در این شرط از کلمه دارایی استفاده شده است و دارایی در اصطلاح حقوق دانان به مجموع حقوق و تکالیف مالی شخص می‌گویند و دارایی هر شخص ضامن دیون اوست. حال برای بررسی این‌که آیا ورشکستگی زوج تأثیری در اعمال شرط تنصیف دارایی دارد یا خیر باید اول بررسی شود که آیا در این‌جا نیز منظور از دارایی همان دارایی در نظر حقوق دانان است یعنی شامل دارایی مثبت و منفی می‌شود و منظور این شرط تنصیف دیون زوج با زوجه نیز هست و یا فقط دارایی مثبت را شامل می‌شود؟ به نظر می‌رسد که در این شرط منظور تنصیف دیون زوج با زوجه نبوده است، بلکه تنها به جنبه مثبت دارایی (اموال و حقوق مالی) توجه شده است. البته این انتقاد وارد است که مقنن در مقام بیان نباید از واژه دارایی استفاده می‌کرد. اگرچه با اغماض می‌توان گفت منظور قانون‌گذار دارایی به معنای

عرفی است و بنابراین شامل دیون نمی‌شود، زیرا منظور از این شرط حمایت از حقوق زن بوده است و قصد این نبوده که زن را شریک دیون شوهر کنند.

حال با توجه به این که در این شرط از اصطلاح دارایی استفاده شده، آیا در صورت ورشکستگی زوج و در صورت طلاق همسر در دوران توقف آیا اعمال این شرط با ورشکستگی زوجه ملازمه دارد و یا دارایی مثبت ورشکسته بین او و زوجه تقسیم می‌شود؟ در این صورت اول باید دارایی ورشکسته بین گرما تقسیم شود و چیزی به زوجه تعلق نمی‌گیرد یا این که زوجه بابت اعمال این شرط جزء گرما قرار می‌گیرد؟

اکنون باید اساساً ماهیت حقوقی این شرط را بررسی کرد که آیا با اعمال این شرط برای زوجه حقی عینی یا حقی دینی نسبت به اموال به وجود می‌آید یا خیر. با توجه به این که این شرط، شرط فعل است (گرچی و جمعی از نویسندگان؛ ۲۳۱، ۱۳۸۴) به نظر می‌رسد که این شرط نیز مانند دیگر شرط فعل‌هایی است که تاجر در دوران قبل از توقف خود بدان متعهد شده است؛ پس این شرط فعل در واقع یک حق دینی برای زوج ایجاد می‌کند، ولی آیا این حق دینی قابلیت تبدیل به حق عینی را دارد یا خیر، در صورت داشتن از چه زمانی این قابلیت به وجود می‌آید؟

آیا به صرف طلاق با آن شرایط خاص این حق تبدیل به حق عینی می‌شود، یا در صورت صدور حکم دادگاه به تنصیف دارایی زوج، این حق منجز و عینی خواهد شد؟ این حق به صرف صدور حکم طلاق ولو با شرایط خاص برای زوجه به وجود نمی‌آید، بلکه زوجه باید برای اعمال حق خود به دادگاه رجوع کند و از دادگاه صدور حکم بر تنصیف دارایی زوج را بخواهد. در صورتی که با این شرط یک حق دینی به وجود آید، حتی در صورت صحیح دانستن این شرط به نظر می‌رسد که زوجه جزء گرما حصه می‌برد. در صورتی که بعد از حکم دادگاه این حق دینی زوجه تبدیل به حق عینی شود، پس زمان صدور حکم دادگاه موضوعیت تام خواهد داشت:

۱- طلاق قبل از توقف

در صورتی که قبل از توقف صادر شده باشد، تا نصف اموال، یا دارایی مثبت زوج متعلق به زوجه می‌شود و در واقع به هیچ وجه زوج یا ورشکسته حقی در این اموال ندارد تا بتوان جزء دارایی ورشکسته به حساب آورد و بین گرما تقسیم کرد.

۲- طلاق در زمان توقف

اما در صورتی که طلاق در دوران توقف صادر شده باشد؛ در این جا سه نظریه قابل طرح است:
 ۱- با توجه به این که این شرط در زمان قبل از ورشکستگی زوج در عقدنامه گنجانده شده است و در واقع اعمال این شرط از تبعات فرعی طلاق است که ورشکسته از آن در دوران توقف منع نشده است و سبب این تعهد در زمان قبل از توقف به وجود آمده است، پس در این صورت به محض صدور حکم دادگاه تا نصف دارایی زوج به زوجه تعلق می‌گیرد که نمی‌توان آن را بین گرما تقسیم کرد.

۲- با توجه به این که این تعهد زوج نیز در هر حال یک تعهد به فعل است، که هر چند سبب آن در زمان قبل از توقف ایجاد شده، ولی قبل از صدور حکم طلاق به درخواست زوج این حق برای زوجه به وجود نیامده است و در واقع در صورت طلاق در دوران توقف نوعی سوء نیت زوج وجود دارد، به نظر می‌رسد، که زوجه در این صورت حتی جزء غرما قرار نمی‌گیرد.

۳- با توجه به این که شرط، انتقال تا نصف دارایی زوج را ملاک قرار داده است، و منظور از دارایی، دارایی مثبت زوج است، لذا در صورتی که طلاق با شرایط خاص در این دوره اتفاق افتد، باید دارایی مثبت زوج در زمان طلاق، بعد از کسر دارایی منفی او در همان زمان در نظر گرفته شود و دادگاه حکم به نصف آن و یا معادل آن در این وضعیت دهد.

۳- طلاق بعد از صدور حکم ورشکستگی

در صورتی که زوج بعد از صدور حکم ورشکستگی زوجه را طلاق دهد و شرط تعلق تا نصف دارایی وی به زوجه محقق باشد، در این حالت با توجه به این که منظور از دارایی زوج دارایی مثبت است، لذا باید اول دارایی وی بین طلبکارها تقسیم شود و در صورتی که دارایی مثبتی برای او باقی ماند، که در دوران زندگی زناشویی با زوجه به دست آورده باشد، دادگاه حکم به انتقال تا نصف آن را برای زوجه می‌دهد و در واقع زوجه داخل در غرما نمی‌شود.

مبحث دوم: تأثیر اعسار زوج بر مطالبات زوجه

اعسار در لغت به معنای در عسرت بودن، در تنگدستی و سختی نگه‌داشتن است (دهخدا؛ ۲۳۱، ۱۳۲۵). اعسار صفت غیر بازرگان است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود، قدرت پرداخت هزینه دادرسی یا محکوم به ودیون خود را ندارد (جعفری لنگرودی؛ ۲۳۴، ۱۳۶۸). ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی بیان می‌دارد: "معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تأدیه آن نیست." ماده ۱ قانون اعسار مصوب ۲ آذر ماه ۱۳۱۳ با اصلاحات بعدی اشعار می‌دارد: "معسر کسی است که به واسطه عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد."

تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام اشعار می‌دارد: "اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد است؛ مگر در صورت طلاق خلع، یا مبارات (در حد آنچه بذل شده)، یا رضایت زوجه و یا صدور حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق فوق-الذکر" و مطابق استفساریه شماره ۱۴۴۲۸-۱۳۷۶/۶/۲۷ در خصوص تبصره ۶ همان قانون طبق موارد مذکور تبصره ۳ عمل خواهد شد.

پس در زمان اجرای احکام مربوط به مطالبات زوجه، ممکن است که محکوم علیه یا زوج ادعای اعسار کند و یا با اعسار زوج روبه‌رو شویم. البته اعسار با امتناع تفاوت دارد، امتناع به این معناست که مدیون استطاعت دارد، ولی از تأدیه خودداری می‌کند. اگر مدیون اعم از شوهر و غیره از پرداخت محکوم به خودداری کند، در این صورت دادگاه یکی از اعمال زیر را انجام می‌دهد:

الف- اگر مالی از محکوم علیه پیدا شود، دادگاه با رعایت مستثنیات دین نسبت به وصول آن (عیناً و قیمتاً) اقدام و به محکوم له می‌دهد. ب- اگر مالی از او پیدا نشود و محکوم له یا زوجه درخواست بازداشت محکوم علیه یا زوج را کند، وی تا پرداخت محکوم به یا اثبات اعسار خود به دستور دادگاه حبس می‌شود. ولی در صورتی که مدیون قادر به پرداخت محکوم به نباشد و اعسار او ثابت شود، از حبس آزاد می‌شود و اجرای حکم تا پیدایش حالت یسار متوقف می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: "اگر از تنگدستی، طلبکار هستید، به او مهلت دهید تا توانگر گردد و قادر به پرداخت دین شود"^۸. ادعای اعسار از پرداخت دین و یا محکوم به دو صورت دارد: ۱- اعسار از پرداخت اصل دین ۲- اعسار از پرداخت یک جای دین.

حکم صورت اول که محکوم علیه ادعا می‌کند قادر به پرداخت هیچ مبلغی از محکوم به نیست، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما حکم صورت دوم را مقنن در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م.بیان کرده است.^۹ حال با توجه به این که ممکن است اعسار زوج با توجه به نوع مطالبه زوجه تأثیر متفاوتی داشته باشد، لذا در هر مورد به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما با توجه به این که درخواست اعسار و تشریفات بررسی در همه موارد یکسان است، لذا فقط در قسمت مربوط به مهریه قواعد کلی بیان می‌شود.

گفتار اول: تأثیر اعسار زوج در اجرای حکم مهریه

در صورتی که محکوم علیه یا زوج در هنگام اجرای حکم مهریه مدعی اعسار باشد، باید ظرف ۱۰ روز مقرر در اجراییه از تاریخ ابلاغ آن، نسبت به تقدیم دادخواست اعسار اقدام کند و اگر قبل از ابلاغ ورقه اجراییه مدعی اعسار شده باشد، باید ظرف مدت فوق تصدیق دفتر دادگاه راجع به تقدیم دعوی اعسار، یا رونوشت حکم اعسار را به اجرای احکام تسلیم دارد.

دعوی اعسار در مورد محکوم به، به طرفیت محکوم له دعوی اصلی به لحاظ عدم امکان پرداخت نقدی دفعی مهریه مافی‌الذمه محکوم علیه زوجه اقامه خواهد شد و در مورد ورقه لازم الاجرا ثبت اسناد نیز به طرفیت متعهد له اقامه می‌شود.^{۱۰} خواهان (مدعی اعسار، محکوم علیه) باید ضمن تکمیل دادخواست، عنوان خواسته را اعسار از پرداخت نقدی دفعی محکوم به و گواهی لااقل ۴ گواه تقدیم دفتر دادگاه کند.

تسلیم دادخواست اعسار ملازمه با تقسیط ندارد، ولی دادن دادخواست تقسیط ملازمه با تقاضای اعسار دارد. مرجع رسیدگی دعوی اعسار در مورد محکوم به، دادگاهی است که بدواً به دعوی اصلی مطالبه مهریه رسیدگی کرده است؛ لذا مرد یا زوج محکوم علیه باید دادخواست فوق را به آن شعبه تسلیم کند. همچنین دعوی اعسار در مقابل اوراق اجراییه ثبت اسناد در دادگاه محل اقامت مدعی اعسار اقامه خواهد شد محکوم له خوانده دعوی اعسار در جلسه دادرسی می‌تواند با ارائه تصویری از وضعیت مالی خواهان، یا معرفی دقیق مالی و دارایی نامبرده در برابر ادعای وی اظهار نظر کرده و در صورت احراز این امر دادگاه حکم به رد اعسار مشارالیه خواهد داد.

مدیر دفتر دادگاه مکلف است ظرف ۲ روز از تاریخ وصول درخواست اعسار پرونده را به نظر رئیس دادگاه برساند، تا چنانچه حضور شهود را لازم بدانند، به مدعی اعسار اخطار شود تا در روز مقرر شهود خود را معرفی کند و دادگاه حکم به رد و یا قبول اعسار صادر نماید؛ البته این حکم قابل تجدیدنظر است. هر زمان که معسر به تأدیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن شود، ملزم به تأدیه آن است. معهداً در صورت پذیرش اعسار مدعی فوق و صدور حکم به تقسیط محکوم به، نیازی به اخذ تأمین از نامبرده با توجه به آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیست. محکوم علیه می‌تواند برابر مواد ۱ و ۲۰ قانون اعسار نسبت به عدم توانایی خویش در تأدیه بخشی از محکوم به یا طرح ادعای اعسار و تقدیم دادخواست مربوطه تقاضای رسیدگی و صدور حکم مقتضی کند.

برابر ماده ۲۱ همان قانون دعوای اعسار در مورد محکوم به، به طرفیت محکوم له دعوی اصلی در مورد ورقه لازم‌الاجرای ثبت اسناد و به طرفیت متعهد له اقامه خواهد شد. مدعی اعسار در این حالت باید وفق ماده ۲۳ قانون مزبور شهادت کتبی لاقلاً چهار نفر از اشخاصی را که از وضع معشیت و زندگانی او مطلع هستند، به دادخواست خود ضمیمه کند. در صورت صدور حکم به پذیرش اعسار محکوم علیه، این حکم در مرجع مربوطه قابل تجدیدنظر است (آرشیو حقوقی نیک داد؛ ۱۳۸۱-۸۵). طبق ماده ۱ قانون اعسار مدعی اعسار از تأدیه دیون نیز می‌تواند با تقدیم دادخواست به دادگاه ذی‌صلاح در مقام اثبات ادعای خویش برآید، در همین ارتباط برخی از محاکم نظر به پذیرش دادخواست اعسار زوج از تأدیه یک‌جای مهریه به‌عنوان دین بر ذمه مرد داشته و بعضی دیگر از دادگاه‌ها رسیدگی به این خواسته را منوط به صدور حکم محکومیت زوج به پرداخت مهریه می‌کنند؛ بدین ترتیب اختلاف رویه قضایی در محاکم و در بین حقوق‌دانان مشهود است. معهداً نظر به منسوخ نشدن ماده ۱ قانون مزبور و فقدان ممنوعیت در رسیدگی به ادعای موصوف و اصل بقای قانون، نظر نخست قابل پذیرش است. رأی وحدت رویه شماره ۶۲۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۲۵ طرح جامع رفع اطاله دادرسی و شیوه‌نامه اجرایی^{۱۱} نحوه ارشاد و رسیدگی به پرونده‌های مطالبه مهریه و اعسار مصوب ریاست محترم قوه قضاییه نیز مفید همین معناست.^{۱۲}

گفتار دوم: تأثیر اعسار زوج بر نفقه زوجه

همان‌طور که ذکر شد، برای ادعای اعسار و اثبات آن مدعی باید طرح دعوی کند و ادله و مدارک را پیوست کرده و اگر گواه داشته باشد، معرفی کند. پس در صورت اثبات اعسار، زوج به پرداخت نفقه الزام نمی‌شود، ولی موظف می‌شود که کار کند و نفقه را تأمین کند (حسینی؛ ۱۳۷، ۱۳۷۹).^{۱۳} مگر آن‌که شغلی مطابق با شئون و حیثیات او وجود نداشته باشد، که در این صورت مدیون، در موقع یسار ملزم به جبران است (محقق داماد؛ ۱۲۸، ۱۳۶۷). اما عجز زوج از پرداخت نفقه بر دو قسم است: ۱- قبل از عقد شوهر عاجز بوده است: اگر زوجه علم به عجز زوج داشته باشد، در این‌جا زوجه خودش با علم خودش اقدام به ازدواج با شوهر عاجز از پرداخت نفقه نموده است (سرخسی؛ ۱۹۴/۵، ۱۴۰۶). ولی در صورتی که زوجه بدون علم ازدواج کند، چون عجز شوهر خلاف ظاهر حال بوده و او می‌بایست زوجه را مطلع می‌کرد، در حقیقت به نظر می‌رسد که مرد مرتکب نوعی تدلیس شده است و زوجه با خیار تدلیس حق فسخ نکاح را داراست.

۲- شوهر پس از ازدواج عاجز شود، در این صورت، زوجه به دادگاه رجوع کرده و حکم انفاق علیه زوج می‌گیرد و در صورت عدم پرداخت، ضمانت‌های عدم پرداخت مطابق ماده ۱۱۲۹ ق.م. به وی تحمیل می‌شود؛ یعنی اگر اجرای حکم دادگاه میسر نشد، از دادگاه حکم الزام شوهر را به طلاق می‌گیرد و اگر این حکم هم میسر نشد، دادگاه رأساً طلاق می‌دهد. اما صورتی که زوج معسر بوده، ولی زوجه از آن بی‌خبر بوده یا به اشتباه انداخته شده باشد، دارای چند حالت است: الف- شوهر ادعا می‌کند، معسر است و نمی‌تواند نفقه همسرش را بپردازد. در این حالت، اگر زن، با رد ادعای او، ادعای یسار و توانمندی او را مطرح کند و نتواند بر ادعای خود شاهدهی اقامه کند، ادعای شوهر در صورتی که با سوگند او همراه باشد، پذیرفته می‌شود (امام خمینی؛ ۳۱۹/۲، ۱۳۹۰، سیستانی؛ ۱۳۰/۳، ۱۴۱۶). به بیان دیگر، ادعای شوهر مطابق اصل است، اما ادعای زن مبنی بر یسار شوهر بر خلاف اصل است و از این‌رو، زن موظف به اقامه بیّنه و شاهد است؛ مگر این‌که شوهر به یسار و توان مالی خود اقرار کند (علامه حلی؛ ۱۱۲/۳، ۱۴۱۰).

ب. ادعای اعسار به منزله انکار پس از اقرار است. به بیان دیگر، اقدام به ازدواج، دلیل بر یسار و توانمندی مالی است. حالا اگر کسی پس از آن، ادعای اعسار را مطرح می‌کند، در واقع، چنان است که پس از اقرار به چیزی، آن را انکار می‌کند و البته که انکار پس از اقرار هیچ‌گونه تأثیر و اعتباری نخواهد داشت (سرخسی؛ ۱۲۴، ۱۴۰۶). پس طرح ادعای اعسار از طرف شوهر، از اساس مردود است و شنیده نمی‌شود.

لکن این نظر، با ظاهر آیه شریفه «وان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله» سازگاری ندارد. از آن گذشته روایات زیادی داریم که اقدام به ازدواج را حتی در صورت فقر و احتیاج مادی، پسندیده شمرده و مومنان را به آن ترغیب می‌کند. اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم آیا این

قضیه درست است که مردی سه بار خدمت رسول الله (ص) آمد و از احتیاج خود شکایت کرد؛ اما آن حضرت او را به ازدواج سفارش کرد؟ امام صادق (ع) فرمود: بلی درست است و سپس ادامه داد: الرزق مع النساء و العیال. روزی در سایه زنان و فرزندان است (حر عاملی؛ ۱۲۴، ۱۴۰۳).

ج. ملاک تشخیص اعسار یا عدم آن، وضع زندگی شوهر است. یعنی باید دید که وضع زندگی زوج چگونه است. اگر زندگی او همانند زندگی اغنیا و ثروتمندان است، ادعای اعسار از طرف او بی پایه و مردود خواهد بود. اما اگر به گونه فقرا و نیازمندان زندگی می کند، نشانه آن است که معسر است و ادعای او پذیرفته می شود (سرخسی؛ ۱۲۴، ۱۴۰۶). به عبارت دیگر، آن چه تعیین کننده به حساب می آید، ملاحظه ظاهر حال زوج است و به نظر می رسد داوری بر اساس ظاهر حال، موجه و معقول است.

اما در صورتی که زوج دارای سابقه یسار بوده و در گذشته توان مالی خوبی داشته و می توانسته نفقه همسرش را بپردازد، اگر ادعا کند معسر است و نمی تواند نفقه همسرش را بپردازد، در این فرض، بار اثبات ادعا بر دوش خود اوست که باید با اقامه بینه و آوردن شاهد، اعسار و تنگدستی خود را اثبات کند. در غیر این صورت، به مقتضای استصحاب حالت سابقه، با سوگند زن مبنی بر یسار و توان مالی شوهر، محکوم به پرداخت نفقه خواهد شد (امام خمینی؛ ۳۱۹/۲). اما این موارد در رابطه با اثبات اعسار است، وگرنه، در رابطه با تأثیر اعسار زوج بر نفقه زوجه به نظر می رسد هر چند امکان دارد، که اعسار زوج در نفقه گذشته زوجه تأثیر داشته باشد، و در صورت اثبات اعسار از پرداخت معاف شود، یا دادگاه حکم به پرداخت به صورت اقساط کند. ولی در مورد نفقه آینده همان طور که رویه بر این است، اثبات اعسار زوج تأثیری در پرداخت ندارد و زوج باید کار کند، نفقه زوجه را پرداخت کند و طبق رأی مشورتی نیز اثبات اعسار مسقط نفقه نیست. همان طور که قانون نیز پرداخت نفقه را به توانایی مالی زوجه و زوج موکول نکرده است و در صورت عدم توانایی پرداخت طبق ماده ۱۱۲۹ق.م. عمل می شود.

گفتار سوم: تأثیر اعسار زوج بر اجرت المثل، نحله، شرط تنصیف دارایی

الف: تأثیر اعسار زوج بر اجرت المثل

حال با توجه به این که طبق ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق در صورت صدور حکم قطعی اعسار زوج اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر ممکن می باشد، یعنی در واقع زوج اجبار به پرداخت اجرت المثل به زوجه نمی شود. حال اگر زوجه به استناد تبصره ماده ۳۳۶ ق.م و در زمان زوجیت مطالبه اجرت المثل کند و شوهر ادعای اعسار از پرداخت حق الزحمه خانه داری نماید، دادگاه چه تکلیفی دارد؟

در این مورد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب آذرماه ۱۳۷۷ حاکم است^{۱۴}؛ بنابراین قانون در صورتی که زوج محکوم به پرداخت اجرت‌المثل شود، دادگاه اجرائیه حکم صادر می‌کند و در صورت عدم اجرای حکم ظرف مهلت مقرر چنانچه مالی داشته باشد، آن را ضبط و به میزان محکوم به از آن مال استیفاء می‌کند. در غیر این صورت، چنانچه زوج تقاضا کند، شوهر در صورتی که معسر نباشد تا زمان پرداخت حبس خواهد شد و در صورتی که مدعی اعسار شود، دادگاه خارج از نوبت به ادعای اعسار او رسیدگی می‌کند و در صورت صدور حکم قطعی بر اعسار وی از حبس آزاد می‌شود.

در حال حاضر، زوج می‌تواند به استناد تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق.م.اجرت‌المثل کارهایی که برای زوج و به دستور وی انجام داده مطالبه کند؛ لذا به نظر نمی‌رسد فرقی بین دین زوج از باب اجرت‌المثل و دیگر دیون او باشد. بنابراین، ممکن است اعسار از پرداخت یک جای اجرت‌المثل و یا از پرداخت اصل دین بابت اجرت‌المثل باشد، که قاضی با توجه به هر مورد عمل می‌کند. در هر صورت، تا زمانی که زوج معسر باشد، نمی‌توان وی را از بابت اجرت‌المثل بازداشت یا زندانی کرد.

ب: تأثیر اعسار زوج بر نحله

با توجه به نتایج مأخوذه در بحث تأثیر ورشکستگی زوج بر نحله، یکی از شرایط تعلق نحله به زوج و وسع مالی زوج است، پس در صورتی که اعسار زوج ثابت شود، دلیل بر این است که زوج از نظر مالی ضعیف و در واقع جز مستثنیات دین چیزی ندارد؛ لذا تعیین مبلغ نحله نیز باید در حدود دارایی زوج باشد. البته به نظر می‌رسد در این صورت مانند ورشکستگی جایی برای این که دادگاه مبلغی را از دارایی وی برای زوج در نظر گیرد وجود ندارد.

ج: ادعای اعسار زوج در مورد اجرای حکم شرط تنصیف دارائی

تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق، اجرای صیغه طلاق را منوط به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوج کرده است. البته این حکم در دو صورت استثناء شده است:

الف) - رضایت زوج بر اجرای صیغه طلاق بدون دریافت حقوق خود؛

ب) - صدور حکم قطعی بر اعسار شوهر از پرداخت حقوق مالی زن کند.

از سوی دیگر، قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۶ مهلت اعتبار و اجرای این گواهی‌ها را فقط سه ماه قرارداده و خواهان طلاق مکلف است، گواهی را ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ به دفترخانه تسلیم نماید. لذا تقدیم دادخواست اعسار توسط شوهر باید ظرف مدت مذکور صورت گیرد. رویه قضایی بر آن است که در صورت تسلیم گواهی عدم امکان سازش ظرف موعد قانونی (سه ماه) به دفترخانه و نیز تقدیم دادخواست اعسار تا تعیین تکلیف دعوای اعسار،

گواهی به قوت خود باقی است و در صورت عدم تسلیم گواهی ظرف موعده مقرر به دفتر ثبت طلاق، چنانچه زوج دعوی اعسار را ظرف موعده مقرر تسلیم کند، گواهی از اعتبار ساقط می‌شود. در تقدیم دادخواست اعسار از پرداخت نفقه، مهریه و اجرت‌المثل - با توجه به ماهیت دین و بدهی بودن آن - همان‌طور که ذکر شد، اختلافی نیست اما سؤال آن است که آیا زوج می‌تواند نسبت به موضوع شرط تا نصف دارایی مدعی اعسار شود؟

چنانچه دادگاه انتقال درصد مشاعی از عین اموال را مورد حکم قرار دهد، ادعای اعسار بلاوجه است؛ زیرا ادعای اعسار فقط نسبت به دین، و نه عین قابل پذیرش است. اما در صورتی که دادگاه نظر به پرداخت معادل اموال از نوع بها داشته باشد، آیا زوج می‌تواند ادعای اعسار کند؟ به نظر می‌رسد که با این وجود نیز زوج نمی‌تواند مدعی اعسار از پرداخت بهای اموال شود؛ زیرا شرط ضمن عقد بر عین یا معادل دارایی موجود حین طلاق دلالت دارد و تقویم بهای اموال نیز بر اساس اموال موجود بوده است. مگر این‌که زوج مدعی تلف و نابودی اموال در فاصله کارشناسی و اجرای صیغه طلاق باشد؛ که در این صورت با توجه به اصل استصحاب و «قاعده البینه علی المدعی» باید این امر را به اثبات برساند.

نتیجه‌گیری

مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، نحله و شرط تنصیف دارایی از حقوق مختص زوجه در روابط زوجین در حقوق ایران است، که تحت شرایط خاصی به زوجه تعلق می‌گیرد. شرایط مختلفی می‌تواند بر استحقاق زوجه به این مطالبات، میزان آن و نحوه مطالبه و وصول آن تأثیرگذار باشد؛ ورشکستگی یا اعسار از این شرایط است.

ورشکستگی زوج بر استحقاق زوجه به مهریه تأثیری ندارد و طبق ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی در صورتی که ازدواج ۵ سال قبل از توقف منعقد شده باشد، تا مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال در طبقه چهارم و مقدم بر طلبکاران عادی قرار می‌گیرد و بابت بقیه در کنار طلبکاران عادی قرار می‌گیرد. اما اگر مهریه عین معین باشد، می‌تواند آن را مسترد نماید و ورشکستگی زوج تأثیری در آن ندارد. همچنین به نظر می‌رسد که در هر حال، در صورتی زوجه از بابت مهریه می‌تواند داخل در غرما باشد که ازدواج قبل از توقف صورت گرفته باشد.

در رابطه با نفقه نیز تعارضی بین ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی و لوایح حمایت خانواده وجود ندارد و منظور از نفقه‌ای که بر سایر دیون مقدم می‌شود، نفقه آینده است، ماده ۴۴۷ ق.ت و ماده ۲۱ قانون تصفیه نیز مشعر بر این امر هستند.

حقوق زوجه بابت اجرت‌المثل جزء دیون عادی است. پرداخت نحله به زوجه با توجه به وسع مالی زوج است؛ لذا در صورتی که زوج ورشکسته باشد، باید وضعیت او را در نظر گرفت و اگر مالی

بعد از تصفیه برای او باقی ماند، دادگاه مبلغی از آن را به عنوان نحله در نظر گیرد. شرط تنصیف دارایی یک شرط فعل به نفع زوجه است و استحقاق وی منوط به زمان وقوع طلاق است، به هر شکل دارایی مثبت زوجه در زمان طلاق ملاک ارزیابی است و تنصیف بر همان اساس صورت می‌گیرد. در صورت ادعای اعسار زوج و اثبات آن توسط دادگاه در صورتی که اعسار از پرداخت یک جای مهریه باشد، تقسیط و در صورتی که اعسار از پرداخت اصل دین باشد، زوج آزاد می‌شود و تا زمانی که یسار شود نمی‌توان وی را مجبور به پرداخت کرد.

نفقه گذشته مانند دیگر دیون بوده، ولی در مورد نفقه آینده زوج باید کار کند و نفقه زوجه را تأمین کند. اجرت‌المثل نیز هیچ فرقی با دیگر دیون ندارد و در صورت اثبات اعسار بر حسب مورد تقسیط یا مهلت داده می‌شود و یا تا حالت یسار معاف می‌شود. اما در مورد تأثیر اعسار بر شرط تنصیف دارایی، چنانچه دادگاه انتقال درصد مشاعی از عین اموال را مورد حکم قرار دهد، منفی است؛ زیرا با وجود عین مال، ادعای اعسار بلاوجه است و ادعای اعسار فقط نسبت به دین و نه عین قابل پذیرش است. همچنین در صورتی که دادگاه حکم به پرداخت بهای اموال دهد زوج نمی‌تواند مدعی اعسار از پرداخت بهای اموال شود؛ زیرا شرط ضمن عقد بر عین یا معادل دارایی موجود حین طلاق، دلالت دارد و تقویم بهای اموال نیز بر اساس اموال موجود بوده است؛ مگر این که زوج مدعی تلف و نابودی اموال در فاصله کارشناسی و اجرای صیغه طلاق باشد، که در این صورت، با توجه به اصل استصحاب و «قاعده البینه علی المدعی» باید این امر را به اثبات برساند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ماده ۱۰۸۲ "به مجرد عقد زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بکند."
 ۲. ماده ۵۸ "بستانکارانی که دارای وثیقه‌اند نسبت به حاصل فروش مال مورد وثیقه در برگ تقسیم حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکاران قرار داده می‌شوند. طلب‌هایی که دارای وثیقه نیست و همچنین باقی‌مانده طلب‌هایی که دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشده به ترتیب طبقات زیر بریکدیگر مقدمند و در تقسیم‌نامه حاصل فروش اموال متوقف این تقدم رعایت و قید می‌شود.

طبقه اول

الف - حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از توقف.

ب - حقوق خدمتگزاران بنگاه ورشکسته برای مدت شش ماه قبل از توقف.

ج - دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می‌گیرند برای مدت سه ماه قبل از توقف.

طبق دوم

طلب اشخاصی که مال آن‌ها به عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره ورشکسته بوده نسبت به میزانی که ورشکسته از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است. این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که توقف در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یک سال از انقضای آن اعلام شده باشد.

طبقه سوم

طلب پزشک و داروفروش و مطالباتی که به مصرف مداوای مدیون و خانواده‌اش در ظرف سال قبل از توقف رسیده است. طبقه چهارم ۱

الف- نفقه زن مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی.

ب - مهریه زن تا میزان ده هزار ریال به شرط آن که ازدواج حداقل پنج سال قبل از توقف واقع شده باشد و نسبت به مازاد جزء سایر دیون محسوب می‌شود.

طبقه پنجم

سایر بستانکاران."

۳. ماده ۴۶۲ ق.ت"پس از صدور حکم ورشکستگی طلبکارها مکلفند، در مدتی که به موجب اخطار مدیر تصفیه در حدود نظام نامه وزارت عدلیه معین شده است اسناد طلب خود را یا سواد مصدق آن را به انضمام فهرستی که کلیه مطالبات آن‌ها را معین می‌کند به دفتر دار محکمه تسلیم کرده قبض در یافت دارند."

۴. ماده ۵۲۹ ق.ت"مال التجاره‌ای که در نزد تاجر ورشکسته امانت بوده یا به مشار الیه داده شده است که به حساب صاحب مال التجاره به فروش برساند مادام که عین آن‌ها در کل یا جزئا نزد تاجر ورشکسته موجود یا نزد شخص دیگری از طرف تاجر مزبور امانت یا برای فروش گذارده شده و موجود باشد قابل استرداد است."

۵. ماده ۴۸۹ ق.ت"همین که قرارداد ارفاقی تصدیق شد نسبت به طلبکارهایی که در اکثریت بوده‌اند یا در ظرف ده روز از تاریخ تصدیق آن را امضاء کرده‌اند قطعی خواهد بود، ولی طلبکارهایی که جزء اکثریت نبوده و قرارداد را هم امضاء نکرده‌اند می‌توانند سهم خود را موافق آن چه از دارایی تاجر به طلبکارها می‌رسد دریافت کنند لیکن حق ندارند در آتیه از دارایی تاجر ورشکسته بقیه طلب خود را مطالبه کنند مگر پس از تأدیه تمام طلب کسانی که در قرارداد ارفاقی شرکت داشته، یا آن را در مدت ده روز امضاء کرده‌اند."

۶. ماده ۴۱۲ ق.ت"ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود. حکم ورشکستگی تجاری را که حین الفوت در حال توقف بوده تا یک سال بعد از مرگ او نیز می‌توان صادر کرد."

۷. ماده ۲۷۴ "تصفیه ترکه متوفی در صورتی که متوفی بازگان باشد تابع مقررات تصفیه امور بازگان متوقف است."

۸. "وان ذوعسرة فنظرة الی میسرة"

۹. م. ۲۷۷ ق.م"متعهد نمی‌تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد کند، ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد." ماده ۶۵۲ ق.م" در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد."

۱۰. ماده ۲۱ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳

۱۱. روزنامه رسمی کشور شماره ۱۷۹۹۹ مورخ ۱۳۸۵/۹/۲۰ صص ۳-۲.

۱۲. ماده ۲۵ مستنبط از مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ و قانون مدنی و ماده ۲۴ قانون اعسار و رای وحدت رویه شماره ۶۲۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور رسیدگی به ادعای اعسار و تقسیط منوط به صدور حکم محکومیت مدیون و یا حبس محکوم علیه نیست بلکه ضمن رسیدگی به اصل دعوای مطالبه طلب، یا دیه امکان اتخاذ تصمیم راجع به ادعای اعسار مدیون مبنی بر اعطای مهلت و قرار اقساط و یا تشخیص اعسار وجود دارد. همچنین با توجه به این که رسیدگی به ادعای اعسار در صورت اقامه دعوای مستقل توسط مدیون مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به صورت فردی و خارج از نوبت است و احکامی که در این خصوص مبنی بر قبول اعسار با صدور قرار تقسیط صادر می‌شود

۱۳. رأی دیوان عالی کشور شماره ۲۰/۱۱۵۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۱۰ شعبه ۳۰: عجز از پرداخت نفقه مسقط حق نفقه نخواهد بود بلکه طبق مدلول ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی باید عمل گردد.

۱۴. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: "هر کس به پرداخت مالی به دیگری محکوم شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم، یا دیه و آن را تأدیه نکند. دادگاه وی را الزام به تأدیه نکرده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد، آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌کند و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد."

تبصره: چنانچه موضوع این ماده فقط دین بوده و در ذمه مدیون باشد، دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می‌شود که عین موجود نباشد، به جز در بدل حیلوله که برابر مقررات مربوطه عمل خواهد شد"

ماده ۳ قانون نیز اشعار می‌دارد "هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی حکم به تقسیط محکوم به صادر می‌کند و..."

منابع

- اسکینی، ر. (۱۳۸۷). ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، تهران: انتشارات سمت.
- حسینی، م. (۱۳۷۴). قانون مدنی در رویه قضایی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- جعفری لنگرودی، م. (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- دهخدا، ع. (۱۳۲۵). لغت‌نامه، ج ۳، تهران، چاپ خانه مجلس.
- روشن، م. (۱۳۸۴). بررسی فقهی و حقوقی اعسار، افلاس و ورشکستگی، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوسی.
- صفایی، ح؛ امامی، ا. (۱۳۷۸). حقوق خانواده، ج ۱، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گرچی، ا. (۱۳۸۴). بررسی تطبیقی حقوق خانواده، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق داماد، م. (۱۳۶۷). حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، چاپ دوم، تهران: نشر علوم اسلامی.
- ب: منابع عربی
- الحرّ العاملی، م. (۱۴۰۳). وسائل الشیعه، چاپ ششم، طهران: المکتبه الاسلامیه.
- الحکیم، م. (۱۳۷۳). منهاج الصالحین، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات اسلام.
- حلی، ع. (۱۴۱۰). ارشادالاذهان الی احکام الایمان، ج ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- سرخسی، ش. (۱۴۰۶). المبسوط، ج ۵، لبنان: دار المعرفه.
- سیستانی، ع. (۱۴۱۶). منهاج الصالحین، ج ۳، قم: مکتب السید السیستانی.
- الطوسی، م. (۱۴۶۰). المبسوط فی فقه الامامیه، مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
- الموسوی الخمینی، ر. (۱۳۷۷). تحریر الوسیله، قم: جامعه مدرسین.